

جوان فهم بودن آثار استادان حوزه در زمینه اخلاق ابوالقاسم شهباز^۱

چکیده

با توجه به رهنمود گران قدر رهبر عظیم الشان انقلاب حضرت آیت-
الله العظمی خامنه‌ای - دام‌ظله‌العالی - که در بازدید از آثار برخی فضیلاب
بزرگ حوزه‌ی علمیّه‌ی قم فرمودند: «آثار حوزوی باید جوان فهم باشد»،
بر آن شدید تا ضرورت موضوع، و نیز اهمیّت مخاطب‌شناسی و
چگونگی درک و شناخت ویژگی‌های جوانان توسط نویسندگان
حوزوی، هم‌چنین، شیوه‌ی نوشتن برای جوانان را بررسی کنیم.

واژه‌های کلیدی

اخلاق، جوان فهم، داستان، ادبیات، متن، آثار مکتوب.

مقدمه

بی‌شک از نگاه مبلغین دینی، علما، فضلاب و نویسندگان حوزوی، قشر
جوان جامعه از جایگاه و اهمیّت ویژه‌ای برخوردار است. امّا به‌راستی از
نظر اعتقادی و اخلاقی، این جان‌های تشنه، از کدام فرهنگ، کدام

۱- دانش‌آموخته و پژوهشگر حوزه.

مکتب و کدام مکتوب سیراب می گردند؟ چگونه است که آثار نویسنده‌ای چون «پائولو کوئیلو»، نظیر «کیمیاگر» در سال ۱۳۷۹ پرفروش‌ترین کتاب سال جمهوری اسلامی ایران معرفی می‌شود و در همان سال چاپ پنجاه و هفتم خود را پشت سر می‌گذارد؟ البته بقیه‌ی آثار این نویسنده‌ی آمریکای لاتین، نظیر: «خاطرات یک مغ»، «چون رود جاری باش»، «ساحره‌ی پرتوبلو» و پانزده رمان دیگر او نیز همین سرنوشت را داشته و بارها در ایران اسلامی ما و بسیاری از کشورهای دیگر تجدید چاپ شده است!

اما آیا می‌دانیم این قبیل آثار، مبلغ کدام قسم مفاهیم و اندیشه‌ها هستند؟

نویسنده‌ای که - به گفته‌ی خودش - در جوانی به‌یست نوع مواد مخدر اعتیاد داشته، معتاد به سکس، الکل، سیگار و اینترنت بوده، در فرهنگ منحنط آمریکا رشد کرده، چارچوب فکری او را اندیشه‌های «مارکس»، «انگلس» و «چگوارا» تشکیل داده و عضو انجمن شخصی به‌نام «آلیستر کراولی»^۱ - که فاسدترین مرد عالم و بنیان‌گذار هم‌جنس‌بازی در جهان معرفی شده - بوده است، آیا مروج اخلاق یا منهدم‌کننده‌ی آن است؟

اما آثار این نویسنده‌ی برزیلی که در سال ۱۹۹۶ میلادی نشان «شوالیه‌ی ادب» را از دست وزیر فرهنگ فرانسه دریافت می‌کند و موفق به دریافت ده‌ها جایزه‌ی بین‌المللی دیگر می‌شود، دارای کدام ویژگی است که مورد اقبال عمومی قرار گرفته و به‌خصوص در میان نسل جوان، مخاطبین بی‌شماری را به‌خود جلب می‌نماید؟

۱-Aleister Crowley.

بد نیست بدانیم افکار و اندیشه‌های «کوئیلو»، مخلوطی است از عرفان ساحری کاستاندا، عرفان مسیحیت و افکار مارکسیستی، که امروزه هیچ‌گونه جاهتی ندارد و یک مکتب شکست خورده و فروپاشیده به شمار می‌رود.^۱

به‌راستی، اندیشه‌های سست و انحرافی امثال «کوئیلو» کجا و معارف ناب، عمیق، انسان‌ساز و پرارزش فرهنگ قوی و غنی اسلام کجا؟! اما کدام کتاب اخلاقی را سراغ داریم که از نظر جذب مخاطب، تاب مقاومت با یکی از آثار نویسندگانی نظیر کوئیلو را داشته باشد؟ آیا تا کنون شاهد استقبال میلیونی از یک کتاب اخلاقی در سطح بین‌المللی بوده‌ایم؟

چه باید کرد؟ آیا این ندای رهبر معظم انقلاب - حضرت آیت‌الله خامنه‌ای - که «آثار حوزوی باید جوان فهم باشد»، نیاز به لبیک ندارد؟ ملاک‌های اثر «جوان فهم» چیست؟ و کدام راهکارها را باید به کار بست تا این خواسته‌ی بجای رهبر فرزانه‌ی انقلاب، جامه‌ی عمل بپوشد؟

البته ما هرگز منکر وجود آثار خوب، همه‌فهم و جوان فهم در میان آثار دینی و حوزوی به‌طور مطلق نیستیم و در این نوشتار فقط در پی آنیم تا درباره‌ی اهمیت این موضوع بحث مختصری ارائه کنیم و برخی از ملاک‌های جوان فهم بودن آثار مکتوب را بررسی کنیم، تا چه قبول افتد و چه در نظر آید!

ضرورت جوان فهم بودن آثار دینی و حوزوی

به منظور تبیین این ضرورت، لازم است در آغاز این نوشتار به چند مقدمه اشاره شود:

۱- آفتاب و سایه‌ها، از ص ۲۷۰ تا ۲۹۲ (با گزینش و تلخیص).

۱- سفارش در مورد جوانان

با دقت در سیره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام روشن می‌شود که اهتمام به نسل جوان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. در منابع روایی و دینی نیز به خوبی بر ضرورت تبلیغ برای جوانان تأکید شده و دلیل آن، از یک سو، آمادگی فوق‌العاده‌ی جوانان برای دریافت معارف و علوم، و از سوی دیگر، نگرانی از جذب آنان توسط فرق انحرافی عنوان شده است.

مرحوم کلینی در کافی شریف به نقل از اسماعیل بن عبد‌الخالق می‌نویسد:

«از امام صادق علیه السلام شنیدم که از ابوجعفر احول می‌پرسید: "به بصره رفتی؟" گفت: بلی. فرمود: "اقبال مردم را به امامت و ورود آنان را به این امر چگونه یافتی؟" گفت: به خدا قسم که شیعیان اندکند و تلاش‌هایی هم که کرده‌اند اندک است. آن‌گاه امام فرمود: "عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ؛ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَيَّ كُلِّ خَيْرٍ؛" "بر تو باد به جوانان که آنان در پذیرش هر نیکی و خیری پرشتاب‌ترند."»^۱

در این حدیث، نکته‌ی نغزی وجود دارد و آن این است که امام فرمود: «فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَيَّ كُلِّ خَيْرٍ»، این جمله بیان‌گر دلیل سفارش امام نسبت به جوانان است که دو معنا دارد:

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ لِأَبِي جَعْفَرِ الْأَحْوَلِ وَ أَنَا أَسْمَعُ: أَتَيْتَ الْبَصْرَةَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ. قَالَ كَيْفَ رَأَيْتَ مُسَارَعَةَ النَّاسِ إِلَيَّ هَذَا الْأَمْرَ وَ دُخُولَهُمْ فِيهِ؟ قَالَ: وَاللَّهِ إِنَّهُمْ لَقَلِيلٌ وَ لَقَدْ فَعَلُوا وَ إِنِ ذَلِكَ لَقَلِيلٌ. فَقَالَ: «عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَيَّ كُلِّ خَيْرٍ» // الكافي، ج ۸، ص ۹۳.

اول: در تبلیغ، به مخاطبین جوان پرداز؛ چرا که خیلی سریع معارف را از تو دریافت می کنند.

دوم: به مخاطبین جوان پرداز؛ زیرا اگر تو ایشان را در نیابی، دیگران آن ها را به سوی خویش خواهند برد.

دلیل معنای دوم این است که امام در تعبیر شریفشان از واژه‌ی «کل» استفاده کردند. «فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَيَّ كُلِّ خَيْرٍ»؛ یعنی اگر تو ایشان را به سوی خیر حقیقی فرا نخوانی، هر چیز دیگری که جوان به زعم خویش خیر تشخیص دهد، به سرعت به سوی آن خواهد رفت، اگرچه در حقیقت شرّ و بدی باشد! و این در واقع همان چیزی است که امروزه اتفاق افتاده و متأسفانه در جامعه‌ی اسلامی قابل مشاهده است. این روایت شریف به خوبی بیان گر اهمیت تبلیغ برای نسل جوان و نوشتن به زبان ایشان و برای ایشان است.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«أوصيكم بالشَّبان خيراً؛ فإنهم أرقُّ أفئدةً. إنَّ اللهَ بَعَثَنِي بِشِيراً وَ نَذِيراً فَحَالَفَنِي الشُّبَّانُ وَ خَالَفَنِي الشُّيُوخُ.»^۱

«شما را به نیکی با جوانان سفارش می کنم؛ زیرا نرم ترین دل ها را دارند. به راستی که خداوند مرا بشارت دهنده و هشداردهنده برانگیخت، پس جوانان با من پیمان بستند و پیران به مخالفت برخاستند.» آن گاه حضرت این آیه را تلاوت کردند: ﴿فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ﴾^۲ «عمر آنان به درازا کشید و

دل هایشان سخت گردید.»

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

۱- شیباب قریش، ص ۱. به نقل از: حکمت نامه‌ی جوان، ص ۵۳.

۲- حدید / ۱۶.

«مَنْ تَعَلَّمَ فِي شَبَابِهِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ الرَّسْمِ فِي الْحَجَرِ وَمَنْ تَعَلَّمَ وَهُوَ كَبِيرٌ كَانَ بِمَنْزِلَةِ الْكِتَابِ عَلَى وَجْهِ الْمَاءِ»^۱

«آن که در جوانی بیاموزد، آموخته‌اش مانند نقش بر سنگ است؛ و آن که در بزرگسالی بیاموزد، مانند نوشتن بر روی آب است.»

امام علی علیه السلام در وصیت خود به فرزندشان به این نکته اشاره می‌کنند:

«إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَفْسُوقَ قَلْبُكَ وَيَسْتَعِجِلَ لُبُّكَ ...»^۲

«همانا دل جوان مانند زمین کشت نشده است که هر چه در آن افکنده شود می‌پذیرد؛ از این رو، پیش از آن که دلت سخت و ذهنت مشغول گردد، به تربیت تو همت گماشتم.»

۲- صحبت به زبان جوانان

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ» وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نَكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ»^۳

«رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هرگز با عمق فهم خویش با بندگان تکلم نکرد و فرمود: ما گروه پیامبران از جانب خدا امر شده‌ایم تا با مردم به اندازه‌ی فهمشان سخن بگوییم.»

۱- النوادر للراوندي، ص ۱۸.

۲- وسائل الشيعة، ج ۲۱، ص ۴۷۸؛ نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱.

۳- الكافي، ج ۱، ص ۲۳.

در میان آثار حوزه و به خصوص آثار عرفانی و اخلاقی به نوشته‌هایی برمی‌خوریم که مؤلف، اثر را مطابق فهم خود و عالمان دینی به رشته تحریر درآورده است، و در واقع، مخاطب اثر، افرادی خاص می‌باشند. مسلماً این گونه آثار و کتب، تأثیرگذاری چندانی در میان عموم و به خصوص جوانان نخواهند داشت؛ به ویژه کتاب‌هایی که به زبان عربی نوشته شده باشند. طبق حدیث نورانی فوق، ضرورت نوشتن به زبان قابل فهم برای جوانان و نوجوانان، مشخص و معلوم می‌گردد.

۳- دزدان ایمان در کمین جوانان

امروزه کسی نیست که از هجمه‌ی وسیع دشمنان بر ضد اسلام و نظام اسلامی و از این که نوک تیز این پیکان همواره متوجه جوانان و نوجوانان مسلمان است آگاه نباشد. ضرورت کار برای جوانان و نوشتن به زبان ایشان، زمانی مشخص می‌شود که نگاهی به وسایل گسترده‌ی ارتباط جمعی، نظیر تلویزیون، ماهواره، اینترنت و غیره و تأثیر شگرف و گسترده‌ی آن بر اعتقادات و اخلاق نسل جوان بیندازیم. امروزه، نحوه‌ی لباس پوشیدن و نحوه‌ی آرایش موی جوان مسلمان، چیزی است که از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای و تبلیغات دشمنان اسلام به ایشان القا می‌شود، نه آن چه در کتاب و سنت آمده و مورد رضایت خدا و رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

۴- اصلاح جوان؛ اصلاح نسل‌های بعدی

آینده‌ی اسلام و مملکت اسلامی ما در گرو تربیت جوانان و نوجوانانی است که پدران و مادران نسل‌های آینده‌ی ما را تشکیل خواهند داد. تربیت و اصلاح جوانان یعنی تضمین آینده‌ی مملکت امام عصر (عج).

۵- ارزش اخروی هدایت‌گری

در حدیث می‌خوانیم:

حضرت موسی علیه السلام از خداوند عالم می‌پرسد: خدایا! پاداش آن‌که کافری را به اسلام بخواند چیست؟ فرمود: ای موسی! در قیامت برای هر که بخواند، به او اذن شفاعت می‌دهم. موسی عرض کرد: خدایا! پاداش آن‌که مسلمانی را به طاعت تو فراخواند و از معصیت تو نهی کند چیست؟ فرمود: ای موسی! در روز قیامت او را در زمره‌ی متّقین محشور خواهیم کرد.^۱

نتیجه‌گیری

از مجموع مقدمات فوق این نتیجه حاصل می‌شود که در عصر حاضر، تولید و نشر آثار به‌روز دینی که زیبا، همه‌فهم، جوان‌پسند، غنی و جذاب باشد، در شکل‌ها و قالب‌های مختلف از جمله کتاب و نشریه، از ضروری‌ترین و اساسی‌ترین اقدامات حوزویان و دانشگاهیان متعهد و دل‌سوزان امر دین و دیانت است و به‌نظر می‌رسد در این میان، نقش عالمان و نویسندگان در آشنای حوزه، اساسی‌تر، و وظیفه‌ی آنان نسبت به دیگران به‌خصوص در عرصه‌ی اعتقادات، اخلاق و عرفان، سنگین‌تر باشد؛ چرا که اگر عطش و تشنگی فطری جوانان، با زلال جاری اسلام و معارف ناب اسلام محمدی سیراب نگردد، دشمنان در کمین نشسته، با تمامی امکانات هنری، سمعی، بصری، نوشتاری و غیره به مسموم کردن این جان‌های شیفته اقدام خواهند کرد.

۱- «قَالَ: إِلَهِي فَمَا جَزَاءُ مَنْ دَعَا نَفْسًا كَافِرَةً إِلَى الْإِسْلَامِ؟ قَالَ: يَا مُوسَى! أَدْنُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الشَّفَاعَةِ لِمَنْ يُرِيدُ. قَالَ: إِلَهِي فَمَا جَزَاءُ مَنْ دَعَا نَفْسًا مُسْلِمَةً إِلَى طَاعَتِكَ وَنَهَاها عَنْ مَعْصِيَتِكَ؟ قَالَ: يَا مُوسَى! أَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي زُمْرَةِ الْمُتَّقِينَ.» بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۱۱.

جوان کیست؟

اساساً برای نتیجه گیری از هر کاری، باید شناخت و آگاهی کسب کنیم. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«مَنْ عَمِلَ عَلَىٰ غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ.»^۱

«هر که بدون دانش و آگاهی وارد کاری شود، خراب-

کاری اش از اصلاح و سازندگی اش بیشتر است.»

برای فهمیدن این نکته که برای جوانان چگونه باید نوشت، چاره‌ای جز شناخت ویژگی‌های روحی، خواست‌ها، تمایلات، سلیق و انگیزه‌های جوانان نداریم.

به‌راستی، عالم جوانی چگونه عالمی است و چه ویژگی‌هایی دارد؟ پاسخ دادن به این سؤال کار چندان مشکلی نیست؛ چرا که همه‌ی انسان‌ها این دوره را در طول زندگی خود تجربه کرده و پشت سر گذاشته‌اند.

دوره‌ی جوانی

جوانی به دوره‌ای از زندگی گفته می‌شود که حد فاصل بین نوجوانی و میان‌سالی است. درباره‌ی تعیین محدوده‌ی سنی جوانی، همواره اختلاف نظر وجود داشته است؛ اما به نظر می‌رسد که بتوان دو دیدگاه را - هر چند به صورت فرضی و پیشنهادی - درباره‌ی جوانی و محدوده‌ی آن ارایه کرد:

الف) دیدگاهی که محدوده‌ی سنی خاصی را دوره‌ی جوانی می‌داند و مثلاً بین سال‌های پانزده تا هجده، سی یا سی و پنج سالگی (و حتی تا چهل سالگی) را دوره‌ی جوانی می‌خواند.

ب) دیدگاهی که به جای تعیین سن و سال، بیشتر به ویژگی‌ها می‌پردازد و واجدان آن ویژگی‌ها را جوان تلقی می‌کند.

به‌عنوان مثال، در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده مگر آن که جوان بوده است»^۱ و حال آن که می‌دانیم گوینده‌ی این سخن، خود در چهل سالگی به پیامبری رسیده است و کسی چهل سالگی را سن جوانی قلمداد نمی‌کند؛ مگر آن که بگوییم: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سایر پیامبران علیهم السلام در سنی که به پیامبری رسیده‌اند پرشور، باحرارت، جستجوگر، شاداب و واجد ویژگی‌های جوانی بوده‌اند و یا بگوییم: به‌علت عمر طولانی انسان‌های آن روزگار، نه چهل سالگی که بیش از آن نیز سن جوانی تلقی می‌شده است.^۲

باری، آنچه در این‌جا مقصود ماست و از کلمه‌ی جوان اراده کرده‌ایم، جوان در عرف جامعه‌ی امروز است که هم محدوده‌ی سنی آن حدوداً مشخص و معلوم است و هم ویژگی‌هایش به چشم آمدنی و مورد توجه است.^۳

ویژگی‌های دوران جوانی

در این نوشته‌ی کوتاه، ابتدا به‌برخی از ویژگی‌های دوران جوانی اشاره می‌شود تا در پرتو آشنایی با ویژگی‌های روحی و روانی جوانان،

۱- «ما بعث الله نبیاً آلاً و هو شابّ و ما اوتی عالم علماً آلاً و هو شابّ.» [مجمع‌الزوائد، ج ۱، ص ۱۲۵؛ الفردوس، ج ۴، ص ۸۲، ح ۶۲۵۴؛ به نقل از: حکمت‌نامه‌ی جوان، ص ۶۰].

۲- البته شاید در عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، عمر طولانی چندان معمول نبوده، لیکن حدیث پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همه‌ی ادوار زندگی بشری را که پیامبران در آن مبعوث شده‌اند در بر می‌گیرد که دست کم در ادوار آغازین حیات انسان، معمرین یا صاحبان عمر طولانی فراوان بوده‌اند.

۳- www.hawzah.net (با اندکی تغییر).

به سبک و شیوه‌ی نوشتن برای جوانان پی ببریم. تذکر این نکته نیز ضروری است که هدف این نوشتار، بررسی تمام ویژگی‌های جوانی نیست، بلکه بیشتر سعی شده تا از ویژگی‌هایی بحث و گفت‌وگو شود که مربوط به موضوع مقاله بوده و در راستای هدف این نوشته قرار دارد.

برخی از ویژگی‌های جوانان امروز از این قرار است:

- ۱- عطش و تشنگی نسبت به معنویت و عرفان؛
- ۲- بشاش، فعال و پرانرژی بودن؛
- ۳- آمادگی جسمی، روحی و ذهنی برای اثرپذیری؛
- ۴- حساس و زودرنج بودن؛
- ۵- کم تجربه، احساساتی و سطحی‌نگر بودن؛ چنان که بیشتر احساسی عمل می‌کنند تا تعقلی؛
- ۶- خلاق، نوجوان و تنوع طلب بودن؛
- ۷- رؤیایی، خیالاتی و اغلب رمانتیک بودن؛
- ۸- نیازمند تکیه‌گاه عاطفی و محتاج درک شدن بودن؛
- ۹- گرایش به زیبایی؛
- ۱۰- گرایش به قدرت و برتری‌جویی؛
- ۱۱- شهرت طلبی و خواهان جلب توجه و مطرح شدن؛
- ۱۲- عجول، شتاب‌زده و کم حوصله بودن.

چگونه برای جوانان بنویسیم؟

۱. نزدیک شدن به دنیای جوان

لازمه‌ی این که یک نویسنده بتواند برای جوانان بنویسد، این است که در حد امکان از نظر فضای روحی و روانی، خود را به جوانان نزدیک کند. اگر یک عالم دینی بخواهد در اتاق مطالعه‌ی خود بنشیند و به دور از جوان و محیط زندگی و دغدغه‌های او، و در یک فضای کاملاً نظری، ذهنی و انتزاعی برای جوانان بنویسد و نظریه‌پردازی کند،

بی‌شک موفقیت چندان‌ی کسب نخواهد کرد. بنابراین، پیش از نوشتن برای جوان، نیاز به نشستن با او، و قبل از گفتن برای او، نیاز به شنیدن از اوست. یک نویسنده‌ی موفق باید خود را به جای جوان بگذارد، به او نزدیک شود، مشکلات وی را لمس کند، از نگاهش ببیند و به زبانش بنویسد.

۲. توجه به نیازها و دغدغه‌های جوانی

اگر بهترین و لذیذترین غذا را که دست‌پخت ماهرترین آشپز روی زمین است، به انسان تشنه‌ای که از عطش و تشنگی رنج می‌برد بدهند، برای او سود و جذائیتی نخواهد داشت؛ چراکه مطابق با نیاز او نیست.

یک نویسنده باید همواره از خود پرسد که آیا آنچه نوشته است می‌تواند نیازی از یک جوان را برآورده کرده، به یکی از دغدغه‌های او پاسخ دهد، و این که اساساً توجه به کدام درد یا دغدغه‌های ذهنی جوان، او را به نوشتن برای او واداشته است. جای تأسف است که گاهی نسبت به برخی از نوشته‌ها باید گفت: «ما قَصِدْ لَمْ یَقِعْ و ما وقع لَمْ یُقَصَدْ».

اصولاً حرکت معمول انسان‌ها در زندگی، بر اساس نیازها است. اشخاصی که وارد یک سوپرمارکت می‌شوند همه خواهان یک جنس نیستند، بلکه همواره افراد مختلف به خاطر اجناس مختلف، وارد یک سوپرمارکت می‌شوند؛ این اختلاف، ناشی از اختلاف نیازها است.

جوانی را در نظر بگیرید که وارد یک کتاب‌فروشی شده است؛ آیا می‌شود حدس زد این جوان به دنبال چه کتابی می‌گردد؟ بی‌شک آن که بهتر بتواند به این نیازها پی‌برد، بهتر هم می‌تواند بنویسد. البته مراد ما در این جا انواع نیازهای طبیعی مانند خوراک، پوشاک، مسکن و ازدواج و غیره نیست؛ چراکه این گونه نیازها را تنها با نوشتن کتاب نمی‌توان برآورده ساخت - گرچه با این شیوه می‌توان جوان را در برآوردن این

نیازها از راه صحیح، هدایت کرد- بلکه در این جا باید به دنبال نیازهای علمی و معرفتی بود و در نیازسنجی، کاملاً به روز عمل کرد و این همان ویژگی و صفت برجسته‌ی استاد و علامه‌ی شهید مطهری رحمته‌الله علیه بود که در آثار ماندگار ایشان، به وضوح قابل مشاهده است.

۳. توجه به خواست‌ها، غرایز و تمایلات نفسانی

آیا می‌توان بدون توجه به خواست‌ها، غرایز و تمایلات نفسانی جوانان، برای آنان کار مفیدی انجام داد؟ امروزه، نقطه‌ی ثقل کارهای فرهنگی و تبلیغی دشمن، بر اساس غریزه‌ی جنسی سازمان‌دهی می‌شود که قوی‌ترین غریزه‌ی موجود در انسان است و متأسفانه بیشترین تأثیرها و تخریب‌ها از این ناحیه صورت گرفته است. دوستی‌ها و روابط نامشروع دختر و پسر و جذابیت‌های شدید جنسی که امروزه از بزرگ‌ترین عوامل تخریب ارزش‌های اخلاقی، اعم از اخلاق فردی، خانوادگی و اجتماعی، به‌شمار می‌رود، بر مبنای این غریزه و جذابیت‌های آن شکل گرفته و تقریباً در همه‌ی آثار مکتوب و غیر مکتوب وارداتی و گه‌گاه آثار نویسندگان و هنرمندان غرب‌زده‌ی داخلی نمود یافته و به وضوح قابل مشاهده و معاینه است و لذا همواره باید توجه داشت که ما می‌خواهیم برای جوان با همه‌ی این غرایز و تمایلات بنویسیم، نه جوان منهای تعلقات و تمایلات او.

۴. استفاده از زبان همگانی فطرت

به‌راستی، در مقابل نیروی پرکشش شهوت، از طریق کدام کشش می‌توان کوششی در خور توجه را در جذب مخاطبین جوان به‌ثمر رساند؟

برای یافتن پاسخ به این آیه دقت کنید:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۱؛ «پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدا تغییرناپذیر است. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی دانند!»

«فطرت» بیان گر نوع آفرینش است. در کتب لغت، «فطرت» به معنای «خلقت» ذکر شده است.^۲ حال، با توجه به واژه‌ی «الناس» که عام و مطلق بوده، شامل تمامی انسان‌های روی زمین می‌شود، حکم آیه، همه‌ی افراد بشر را در بر می‌گیرد و لذا معنی آیه بیان گر این است که خداوند، تمام انسان‌ها را بر یک نحو خاصی از آفرینش که تبدیل و تغییری در آن نیست آفریده و آن توحید و آشنایی با خالق یکتا است. به بیان دیگر، هر انسانی در نهاد خود با خالق خود آشناست و این در واقع زبان مشترک تمامی ابنا بشر است. مرحوم علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌فرماید:

«... پس انسان دارای فطرتی خاص به خود است که او را به سنت خاص زندگی و راه معینی که منتهی به هدف و غایتی خاص می‌شود، هدایت می‌کند؛ راهی که جز آن راه را نمی‌تواند پیش گیرد؛ ﴿فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ و انسان که در این نشئه زندگی می‌کند، نوع واحدی است که سودها و زیان‌هایش نسبت به بنیه و ساختمانی که از روح و بدن دارد، سود و زیان مشترکی است و در افراد مختلف تفاوتی پیدا نمی‌کند.

پس انسان از این جهت که انسان است، بیش از یک سعادت و یک شقاوت ندارد و چون چنین است، لازم است که در مرحله‌ی

۱- روم/۳۰.

۲- الفطرة: الخلقة. [التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۱۱۱].

عمل، تنها یک سنت ثابت برایش مقرر شود و هادی واحدی او را به آن هدف ثابت هدایت فرماید، و باید این هادی، همان فطرت و نوع خلقت باشد و به همین جهت دنبال ﴿فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ اضافه کرد ﴿لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾ ...^۱

بنابراین، آن چه ما به دنبال آن هستیم، در نهاد تمامی جانوانها از قبل قرار داده شده است و این، کار نویسندگان دینی و فضلا و مبلغین حوزوی را سهل و آسان می کند. پس اگر آن که می نویسد بتواند از طریق نوشته اش با فطرت به خواب رفته و یا نیمه بیدار جانوان امروز ارتباط برقرار کند، به حق توانسته است گام مؤثری در هدایت و جذب او به مسیر سعادت بردارد.

به نظر ما، آثار اخلاقی، عرفانی و اعتقادی حوزه باید توانایی برقراری ارتباط با فطرت خداجو و نهاد توحیدی جانوان را داشته باشد و برای این کار لازم است بر اساس نیازهای فطری گام برداشت؛ هم چنان که اهل باطل برای جذب جانوان ما بر اساس نیازهای غریزی و به خصوص غریزه جنسی می نویسند و عمل می کنند؛ با این تفاوت که نیازهای فطری که با جان فرد گره خورده نسبت به نیازهای غریزی که بیشتر مربوط به جنبه جسمانی انسان است در سطح بالاتری قرار دارند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ يَغْنَى الْمَعْرِفَةَ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَالِقُهُ»^۲

«هر کودکی بر اساس فطرت متولد می شود؛ یعنی شناخت این که خداوند آفریننده ی او است.»

۱- ترجمه ی میزان، ج ۱۶، ص ۲۶.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۱.

نوشته‌ی ما باید به گونه‌ای باشد که جوان، هم به آن احساس نیاز کند، و هم هنگامی که به مطالعه‌ی آن می‌پردازد آن را در خود بیابد. در این صورت است که توانسته‌ایم با جان و روان او ارتباط برقرار کنیم و این بسی برتر از ارتباط ذهنی و علمی است.

۵. توجه به سلايق و جذابیت‌ها

به‌راستی، یک اثر جوان‌پسند، از حیث محتوا، ادبیات، سبک و شیوه‌ی نوشتن و خصوصیات شکلی و ظاهری باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد؟

برای فهم این معنا می‌باید به سلايق و ویژگی‌های جوان امروز نگاهی دوباره بیندازیم:

۱) اگر جوان امروز، پرشتاب، عجول و کم‌حوصله است، پس با آثار قطور و کتاب‌های سنگین و پُرورق میانه‌ای نخواهد داشت؛ بنابراین، متن‌های کوتاه و مختصر در میان جوانان، طرفداران بیشتری خواهد داشت.

۲) اگر جوان به دنبال استقلال فکری و اقلع ذهنی است، مطالب سست - که جنبه‌ی تعقلی و استدلالی ضعیفی دارند - خریداری نخواهد داشت؛ بنابراین، متن‌ها باید استدلالی و عقلانی، اما در عین حال ساده و قابل فهم نوشته شود.

۳) اگر جوان به دنبال سادگی و سهولت است، پس متون سخت با کلمات مشکل و واژگان و عبارات پیچیده را بر نخواهد تافت؛ بنابراین، باید سهل و ساده بنویسیم.

۴) اگر جوان امروز، خوش سلیقه، تنوع طلب و زیبایی دوست است، نوشته‌هایی با سبک و سیاق واحد و تکراری و با شکل و شمایل خشک و بی‌روح نمی‌تواند حس زیبایی‌خواهی و تنوع طلبی او را ارضاء کند؛

پس باید زیبا و متنوع نوشت و با هنرمندی به ویژگی‌های شکلی و ظاهری اثر، از جمله طرح جلد، صفحه‌آرایی، نوع کاغذ، صحافی و ... عنایت کرد تا مورد قبول طبع مشکل‌پسند جوان امروز قرار گیرد.

۵) اگر جوان امروز، احساساتی، رمانتیک و به دنبال عشق و محبت است، نوشته‌ی خشک و بی‌روحی که فاقد بار عاطفی باشد هرگز نمی‌تواند با روح و جان بی‌قرار، شیفته و پرشور جوان ارتباط برقرار کند؛ پس نوشته‌ی دینی باید مملو از حس دوستی، محبت، دل‌سوزی و خیرخواهی باشد؛ این ممکن نیست جز این‌که این احساسات، بی‌غل و غش، از نهاد نویسنده بجوشد که گفته‌اند: «سخن کز دل برآید، لاجرم بر دل نشیند.»

جوان باید در نوشته‌ی ما خیرخواهی، محبت، رفاقت و صمیمیت را با تمام وجود حس کند. او باید در حین مطالعه، نویسنده را در کنار خود - و نه در مقابل - ببیند. او ابتدا باید بتواند به نویسنده اعتماد کند و مؤلف نیز با نوشتن و در نوشته‌اش، باید بتواند اعتماد او را جلب کند. او باید بفهمد که نویسنده از سر دل‌سوزی برای او نوشته، نه از روی نیاز و برای پول و شهرت و سایر مطامع و در یک کلام، نوشته‌ی مؤلف باید بتواند با جان و دل او ارتباط برقرار کند و نه فقط با ذهن او.

به نظر می‌رسد ادبیات محاوره‌ای و دوستانه بتواند در انتقال این حس موفق‌تر از ادبیات رسمی و کتابی معمول عمل کند؛ همان‌گونه که سبک رایج بین جوانان در فضای مجازی اینترنت و در پیام کوتاه، همین نوع ادبیات است.

۶) اگر جوان امروز، حساس و زودرنج است، نباید در نوشتار به صورت مستقیم به آرمان‌ها و آرزوهایش حمله کرد که این کار، شکاف عظیمی بین نویسنده و مخاطب جوان ایجاد خواهد کرد. پس اگر در صدد اصلاح هستیم، بهترین کار، ایجاد تشکیک در افکار و

آرمان‌های غلط و وادار کردن و سوق دادن جوان به‌سوی تفکر و تجدید نظر است. به بیان دیگر، او مقلد ما نیست که پیرو افکارمان شود، بلکه او مخاطب ماست؛ تنها او آمده است تا حرف‌های ما را بشنود و می‌دانیم که بین شنیدن و پذیرفتن فرسنگ‌ها فاصله است. در فرهنگ قرآن با کریمه‌ای مانند: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...﴾^۱ برخورد می‌کنیم و معنای این آیه همین است که نویسنده فقط می‌تواند تبیین‌گر باشد.

۶. در نظر گرفتن محدودیت‌ها و موانع

پر واضح است که بررسی محدودیت‌ها و موانع در این کار، نیاز به تحقیق میدانی و کار علمی دقیق دارد و ما در این مقاله در صدد آن نیستیم. اما به صورت مختصر می‌توان گفت: جوان امروز از یک سو دارای مشغله‌های فکری، تحصیلی، خانوادگی، اجتماعی، شغلی و محدودیت‌های مالی و اقتصادی و درگیری‌های ذهنی و روحی بوده، و از سوی دیگر، نیازمند ارشاد و هدایت و دست‌گیری فکری و مشورتی است. پس اول این که باید در راستای دفع و رفع این نگرانی‌ها نیز نوشت. دوم آن که این محدودیت‌ها را در تمامی مراحل می‌باید در نظر گرفت؛ به‌عنوان مثال، در هنگام قیمت‌گذاری، نمی‌توان به‌توان خرید یک دانشجوی جوان و یا یک جوان فاقد درآمد توجه نداشت. بالا بردن توان خرید کتاب و نشریه، از طریق ارائه‌ی بُن کتاب و ایجاد تسهیلات توسط سازمان‌های مربوط نیز می‌تواند یکی از راه‌کارها برای رفع محدودیت‌ها باشد.

۷. پشتوانه‌ی علمی اثر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در وصیتش به ابن مسعود فرمود:

«يَا ابْنَ مَسْعُودٍ! إِذَا عَمِلْتَ عَمَلًا فَأَعْمَلْ بِعِلْمٍ وَعَقْلٍ وَإِيَّاكَ وَ
أَنْ تَعْمَلَ عَمَلًا بغير تَدْبِيرٍ وَعِلْمٍ؛ فَإِنَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ: وَلَا تَكُونُوا
كَأَلْتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا.»^۱

«هنگامی که کاری را انجام می‌دهی، از روی آگاهی و عقل باشد؛ و پرهیز از عمل بدون تدبیر و علم، که همانا خداوند جل جلاله می‌فرماید: "و مانند آن [زنی] که رشته‌ی خود را پس از محکم بافتن، از هم می‌گسست مباشد."»

با مطالعه‌ی یک اثر، به راحتی می‌توان فهمید که آیا قلم، عالمانه است یا غیر عالمانه. همان‌گونه که در علوم طبیعی و تجربی و نظریه‌پردازی‌های علمی، آثار و نظریاتی که فاقد پشتوانه‌ی محکم تحقیقی، تجربی، آزمایشگاهی و علمی باشد، مردود و غیرقابل پذیرش است، در علوم نظری و اسلامی نیز اثر فاقد پشتوانه‌ی علمی و فکری، مقبولیت و کارآیی نخواهد داشت.

پس آن‌که می‌خواهد بنویسد، باید بسیار بیشتر از سطور و صفحاتی که می‌نویسد مطالعه و تحقیق داشته باشد و برای این‌که بتواند افکار مخاطبین را تغذیه کند، باید از فکر غنی و تغذیه‌شده‌ای برخوردار باشد.

این نکته نیز شایان توجه است که مطالعه‌ی منهای تفکر و تعمیق نظر، بُرد چندانی ندارد و لذا، آن‌که دارای زایش فکری باشد، می‌تواند مطالب و نکات بدیع و نو را استخراج کرده و طبع تنوع طلب و کنجکاو مخاطبین را اقناع کند. بی‌شک آثاری که دارای پشتوانه‌ی فکری قوی

باشد، همواره از جهت نوآوری و غنای محتوایی و اقناع مخاطب و جلب رضایت خواننده، پیشرو و تأثیرگذار خواهد بود.

۸. پشتوانه‌های معنوی اثر

منظور ما از پشتوانه‌ی معنوی برخورداری از سه ویژگی است:

- اعتقاد و باور نویسنده به آن چه می‌نویسد: اگر انسان به گفته‌ی خود باور نداشته باشد، تأثیر آن بر دل شنونده، مانند لغزش آب بر سنگ است. پس شرط اول تأثیر در مخاطب، اعتقاد و باور نویسنده است به آن چه می‌نویسد. در وصیت نورانی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ابن مسعود می‌خوانیم:

«يَا ابْنَ مَسْعُودٍ! لَأَتَكُونَنَّ مِمَّنْ يَهْدِي النَّاسَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُهُمْ بِالْخَيْرِ وَهُوَ غَافِلٌ عَنْهُ...»^۱

«ای ابن مسعود! جزو کسانی مباش که مردم را به خیر هدایت و امر می‌کنند و خود از آن غافلند.»

- نویسنده، خود به آن چه نوشته عامل باشد: در اسلام، علم بدون پشتوانه‌ی عمل، مورد نکوهش و سرزنش قرار گرفته است. در حدیث شریفی از وجود پرنور حضرت ختمی مرتبت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم: «الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ»^۲ «دعوت کننده که خود عامل نباشد، مانند تیرانداز بدون تیر است»؛ کنایه از این که سخن او به جایی اصابت نکرده و کسی را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. در کتاب الهی می‌خوانیم:

﴿تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾^۳ «آیا مردم را به نیکی سفارش می‌کنید و خود را فراموش می‌کنید؟»

۱- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۱۱.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۱.

۳- بقره/۴.

و نیز می خوانیم:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾^۱ «ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی می گوید که انجام نمی دهید؟ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگوئید و انجام ندهید.»

تفسیر نمونه ذیل این آیه می نویسد:

«اصولاً یک برنامه‌ی اساسی، خصوصاً برای علما و مبلغین و داعیان راه حق این است که بیش از سخن، مردم را با عمل خود به سوی حق دعوت کنند؛ همان گونه که در حدیث معروف از امام صادق علیه السلام می خوانیم: "كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَ لَا تَكُونُوا دُعَاةَ بِاللِّسَانِ"^۲ "مردم را با عمل خود به نیکی ها دعوت کنید نه با زبان خود."»

تأثیر عمیق دعوت عملی از این جا سرچشمه می گیرد که هر گاه شنونده بدانند گوینده از دل سخن می گوید و به گفته‌ی خویش صددرد صد ایمان دارد، گوش جان خود را به روی سخنان او می گشاید. بهترین نشانه‌ی ایمان گوینده به سخنش این است که خود قبل از دیگران عمل کند، همان گونه که امام علی علیه السلام می فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتُكُمْ عَلَى طَاعَةِ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا
وَ لَا أَنهَاكُم عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَ أَتَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا.»^۳

۱- صف/ ۲ و ۳.

۲- بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۹۸.

۳- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۷۵؛ به نقل از: تفسیر نمونه.

«ای مردم! به خدا سوگند، شما را به هیچ طاعتی تشویق نمی‌کنم مگر این که قبلاً خودم آن را انجام می‌دهم، و از هیچ کار خلافی باز نمی‌دارم مگر این که پیش از شما از آن دوری جسته‌ام.»

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

«مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا وَعَمِلَ بغيره»^۱

«از کسانی که در روز قیامت عذابشان از همه شدیدتر است

کسی است که سخن حقی بگوید و خود به غیر آن عمل کند.»^۲

- **اخلاص در عمل:** در حدیث می‌خوانیم: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا

لِأَمْرٍ مَّا نَوَى»^۳؛ «همانا عمل‌ها بر اساس نیت‌ها است و برای هر کس آن چه نیت کرده خواهد بود.»

در فرهنگ غنی و زیبای اسلام، برای باطن اعمال، جایگاه ویژه‌ای قرار داده شده است. عملی که برای خدا انجام شود، ماندگار و آن که برای او نباشد، فانی و از بین‌رونده دانسته شده است.^۴ بنابر روایات وارده، برکت عمل بر اساس میزان اخلاص آن است؛ در حدیث قدسی خطاب به حضرت موسی علیه السلام می‌خوانیم:

«يَا مُوسَى! مَا أُرِيدُ بِهِ وَجْهِ فَكَثِيرٌ قَلِيلُهُ، وَمَا أُرِيدُ بِهِ غَيْرِي

فَقَلِيلٌ كَثِيرُهُ»^۵؛ «ای موسی! آن چه به خاطر من انجام شود، کمش

۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۵؛ به نقل از: تفسیر نمونه.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۱۶.

۳- وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۴.

۴- «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» [نحل/۹۶].

۵- الکافی، ج ۸، ص ۴۵.

هم زیاد است، و آن چه برای غیر من انجام شود، زیادش هم کم است.»

امام متّقی و پیشوای مؤمنین؛ حضرت علی علیه السلام در حدیث زیبایی می فرماید:
«العمل كلّه هباء إلا ما أخلص فيه.»^۱

«همه‌ی عمل بر باد فناست، جز مقداری که برای خدا خالص شده باشد.»

و در حدیث دیگری می خوانیم:

«رستگاری و پیروزی عمل در اخلاص است.» «فی اخلاص النّیّات نجاجُ الأمور.»^۲

۹- استفاده از سبک داستانی

آیا تاکنون کسی را دیده‌اید که از قصّه و داستان گریزان باشد و یا نخواهد با شوق و ذوق به شنیدن یا خواندن داستان‌های جذاب و زیبا گوش دل بسپارد و خود را با جریان داستان همراه کرده و از شنیدن آن لذّت ببرد؟ انسان‌ها در همه‌ی سنین، از کودکی تا کهن سالی شیفته‌ی داستان و رمان هستند. بدون شک، استفاده از داستان‌های آموزنده‌ی عرفانی و اخلاقی می‌تواند یکی از بهترین و مؤثرترین راه‌های جذب مخاطبین جوان و تأثیرگذاری بر آنان باشد.

دکتر محمدتقی فعّالی در کتاب آفتاب و سایه‌ها تحلیل قرآنی زیبایی درباره‌ی داستان و قصّه‌نویسی دارد:

«قصّه در قرآن به صورت کاملاً جدی و مهم مطرح شده است. در قرآن که مهم‌ترین سند و منبع تفکر اسلامی است، آیات عقلی

۱- غررالحکم و دررالکلم، ش ۱۴۰۰.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ش ۶۵۱۰.

و استدلالی فراوانی خواهیم یافت، اما حجم آن، که نشان‌دهنده‌ی میزان اهتمام قرآن است، به نسبت، چندان زیاد نیست. قرآن شیوه‌ای مهم تر مطرح کرده است و آن شیوه‌ی تمثیل و قصه‌گویی است. در این کتاب آسمانی بیش از صد قصه آمده که تعداد ۲۷ قصه مربوط به انبیای الهی است و احسن آن‌ها قصه‌ی یوسف علیه السلام است. نکته‌ی جالب این که تعداد آیات مربوط به قصص، حدود ۱۸۰۰ آیه است که بخش مهمی از کل قرآن را تشکیل می‌دهد. به راستی، قرآن با این همه آیات به ما چه می‌گوید؟ آیا از این مطالب مهم نباید درس گرفت؟ و آیا درس گرفته‌ایم؟

نکته‌ی جالب‌تر این که بیشتر آیات مربوط به قصه‌های قرآنی، مگگی است (حدود ۱۵۰۰ آیه)، و می‌دانیم که آیات مگگی بیشتر در صد القای تعالیم دینی و مسایل اعتقادی هستند. این امر بدین معناست که قرآن کریم در چهارده قرن پیش، قصه را بهترین زبان و قالب برای انتقال مفاهیم اعتقادی معرفی کرده است. اگر تنها ۱۵۰ آیه - چنان که طنطاوی در مقدمه‌ی *الجواهر* می‌گوید - یا حداکثر ۴۵۰ آیه - چنان که مرحوم مقدس اردبیلی در *زبدة الاحکام* بیان کرده - مربوط به آیات احکام است و این حجم از آیات، دست‌مایه‌ی ظهور علمی بزرگ به نام فقه شد، آیا نباید ۱۸۰۰ آیه دست‌مایه‌ی ظهور جریان بزرگ‌تری به نام رمان‌نویسی می‌شد؟

قرآن به ما می‌گوید: مسایل اعتقادی را می‌توان محسوس ساخت و در قالب مقوله‌های هنری به مخاطبان عرضه داشت و این دقیقاً همان کاری است که امروزه بیگانه‌ها در طیف گسترده انجام می‌دهند. یکی از این مقوله‌های هنری، ارایه‌ی مفاهیم دینی یا عرفانی به صورت رمان و قصه است. ... به هر حال، امروزه می‌توان از ظرفیت بسیار بالای رمان و قصه برای انتقال مفاهیم

دینی و عرفانی بهترین بهره‌ها را برد و حتی می‌توان بر اساس این دست‌آورد، دست‌به‌تهیه‌ی فیلم‌های بهتر یا کارتون‌های جای‌گزين زد و پیام اسلام را به دنیا عرضه کرد.^۱

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، غرر الحکم و درر الکلم، الطبعة الثانية، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۳. راوندی، سید فضل الله، النوادر، قم: مؤسسه دارالکتاب.
۴. سیدرضی، ابوالحسن محمد بن ابی‌الاحمد، نهج البلاغة، التصحيح: الدكتور صبحی الصالح، الطبعة الثانية، طهران: دارالاسوة للطباعة و النشر، ۱۴۱۸ ق.
۵. شیخ حرّ عاملی، وسایل الشیعة، چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.
۶. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیّه‌ی قم، ۱۳۷۴ ش.
۷. فعّالی، محمدتقی، آفتاب و سایه‌ها، چاپ ششم، تهران: انتشارات نجم‌الهدی، ۱۳۸۸ ش.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیّه، ۱۳۶۵ ش.
۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.

۱- فعّالی، محمدتقی، آفتاب و سایه‌ها، صص ۲۹۱ و ۲۹۲.

۱۰. محمّدى رى شهرى، محمّد، حکمت نامه جوان، ترجمه: مهريزى، مهدى، چاپ دوم، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۴ش.
۱۱. مصطفوى، حسن، التحقیق فى کلمات القرآن الکریم، الطبعة- الاولى، طهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامى، ۱۳۶۸ش.
۱۲. مكارم شیرازى، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴ش.
۱۳. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.